

The effect of social structures on the occurrence of crime

In the social system, human behavior is created by factors belonging to the ruling class in a politically organized society, and crime is defined as the result of a process of dynamism, mobility, or class force. Accordingly, criminal behavior is seen as a process based on behaviors that are in conflict with the interests of the ruling class. Hence, the deviation of the followers of the social system can have various causes. For example; The anomaly of the deprived is due to the fact that such people do not have access to official means of ascent and success or their access is limited by some rich people. In fact, within social structures, it is not possible for everyone to achieve goals. , Leads to deviation. In this descriptive-analytical study, we will try to investigate the effect of social structures on the occurrence of crime. According to research, the lack of coordination between the tools and legitimate goals of society has been the most important factor in the tendency to commit

تأثیر ساختارهای اجتماعی بر وقوع جرم

رضا مرادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

احمد رضائی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

منصور عطاشنه^۳

چکیده

که کسانی سوی و از خلق سیاسی سازمان یافته اجتماع در حاکم طبقه به متعلق عوامل انسان توسط در نظام اجتماعی رفتار می-تعریف طبقات نیروی یا تحرک فرایند پویایی، از نتیجه‌ای به منزله جرم می‌شود. لذا اعمال عده‌ای به نسبت قدرت اند در که فرایندی می‌دانند را مجرمانه رفتارهای اساس، همین می‌شوند. بر رفتارها، کیفری و مجرم اشخاص، آن، به موجب که شود می‌شوند. از اینرو انحراف تابعان نظام اجتماعی می‌تواند برساخته است، حاکم طبقه منافع با تعارض در که رفتارهایی پایه بر علل مختلفی داشته باشد همچنان که بی‌هنجاری محرومان به این دلیل است که این قبیل افراد به ابزارهای رسمی صعود و موفقیت دسترسی ندارند یا دسترسی شان محدود است، بی‌هنجاری ثروتمندان ناشی از این است که افراد قوی و ثروتمند و با نفوذ همواره هدفی بالاتر از هدف دیگر را نشانه می‌گیرند ولی این زیاده روی و زیاده طلبی در عمل است، چون ابزاری مشروع را برای رسیدن به آن هدف اجتماعی ندارند. در واقع این ذات انسان نیست که اشتباهی سیری ناپذیری دارد بلکه این جامعه است که در وی تمایلاتی به وجود می‌آورد در حالیکه امکان دستیابی به آنها در درون ساختارهای اجتماعی برای تمامی افراد فراهم نیست و این عدم تعادل نظام جامعه، منجر به انحراف می‌شود. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی تأثیر ساختارهای اجتماعی بر وقوع جرم خواهیم داشت.

کلمات کلیدی: اجتماع، جرم، انحراف، بی‌هنجاری، عدم تعادل

گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. استادیار دانشگاه علوم و فرهنگ، تهران، (نویسنده مسؤل)

گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. استادیار دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

توسعه جامعه‌ی مدرن به ویژه در شهرها و تحولاتی که در سطح ساختارهای اجتماعی و مناسبات اجتماعی در دوران جدید به وجود آمده، همه‌ی جنبه‌های زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده است؛ به طوریکه جامعه از حالت اجتماع سنتی به جامعه‌ای با انسجام و همبستگی اجتماعی کمتر تبدیل شده است و در آن انحرافات از قبیل اعتیاد، جرم، جنایت، قتل، خودکشی، فحشا و... در محیط‌های شهری دائماً در حال افزایش‌اند.

به هر حال، انحرافات اجتماعی توجه بسیاری از محققان (جامعه‌شناس، جرم‌شناس و روان‌شناس) را به خود جلب کرده است، تا بدان حد که گیدنز در بیان اهمیت این موضوع می‌گوید: «مطالعه‌ی رفتار انحرافی یکی از جذاب‌ترین وظایف جامعه‌شناسی است. این حوزه‌ی تحلیل جامعه‌شناسی پیچیده است، چراکه به همان اندازه‌ی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، انواع فراوان تخلف از قوانین نیز وجود دارد» (گیدنز، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

باید گفت شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی هر کشور بر چگونگی و انگیزه افراد در ارتکاب جرایم مؤثر واقع می‌شود. ممکن است در یک کشور علت اصلی قتل مسایل مالی باشد و در کشوری دیگر این موضوع در رتبه نخست قرار نگیرد. «در ایران طبق اطلاعات پلیس آگاهی ناجا ۵۰ درصد مقتولان زن از سوی محارم درجه یک قتل رسیده‌اند» (جعفری، ۱۳۸۷). یعنی می‌توان گفت پاره‌ای از مسائل فرهنگی از اهمیت فوق‌العاده‌ای در این زمینه برخوردارند. برخی از مسائل حاشیه‌ای نیز در شکل‌گیری و ارتکاب به این جرایم نقش مؤثری دارند؛ برای نمونه، در کشور ما طلاق زنان و فاقد سرپرست بودن آنان به خودی خود می‌تواند انگیزه‌ای برای ارتکاب برخی جرایم باشد چرا که «نداشتن مردی تحت عنوان سرپرست و همراه، بدن زن را مورد تهدید دیگر مردان قرار می‌دهد» (معیدفر و همکار، ۱۳۸۶: ۱۵۰). با توجه به موارد گفته شده در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی تأثیر ساختارهای اجتماعی بر وقوع جرم خواهیم داشت. باید گفت این پژوهش بر نظریه‌های مرتون و دورکیم استوار است.

۱- نظریه‌های فشار^۱

این نظریه‌ها جرم را همچون پیامد مستقیم خشم و ناکامی طبقات پایین شهری در نظر می‌گیرند. نظریه‌پردازان فشار معتقدند که اکثر مردم در ارزش‌ها و هدف‌های مشترکی سهیم‌اند، ولی توانایی رسیدن به این هدف‌ها، به طبقات اجتماعی و اقتصادی آن‌ها بستگی دارد. در نواحی نابسامان، جرم به این دلیل رخ می‌دهد که وسایل مشروع دسترسی به موفقیت محدود است و افراد از روش‌های منحرفانه برای رسیدن به هدفشان استفاده می‌کنند (مثل دزدی) و از هدف‌هایی که به طور اجتماعی مورد پذیرش می‌باشد دوری می‌جویند. آنان در پاسخ به این سؤال که چرا مردم کج رفتاری می‌کنند، می‌گویند: عواملی در جامعه (Siegel, ۲۰۰۱: p.۲۱) وجود دارد که برخی مردم را تحت فشار قرار می‌دهد و آنان را مجبور به کج رفتاری می‌کند.

در جدول ذیل اجزای اصلی نظریه‌ی فشار مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

^۱ Strain Theories

<p>فقر</p> <p>-گسترش فرهنگ محله‌های فقیرنشین منزوی</p> <p>-فقدان فرصت‌های اجتماعی مرسوم</p> <p>-تبعیض قومی و نژادی</p>
<p>حفظ قواعد و هنجارهای متداول</p> <p>-ساکنان متعلق به طبقات پایین در محله‌های شلوغ و پرجمعیت، به ارزش‌ها و قواعد مرسوم، در فرهنگ طبقه‌ی متوسط مسلط، وفادارند.</p>
<p>فشار</p> <p>-فقدان فرصت همراه با میل به موفقیت مرسوم، باعث ایجاد فشار و ناامیدی می‌شود.</p>
<p>تشکیل باندها و گروه‌های خلاف</p> <p>-جوان‌هایی، گروه‌های قانون‌گریزی تشکیل می‌دهند که در پی ابزارهای جایگزین کسب موفقیت‌اند.</p>
<p>جرم و بزهکاری</p> <p>-روش‌های گروه‌ها(دزدی، خشونت و سوء استفاده ذاتی) از سوی فرهنگ مسلط، به مثابه شیوه‌های غیرقانونی تعریف می‌شوند.</p>
<p>شغل‌های بزهکارانه</p> <p>-اکثر اعضای گروه‌های تبهکار، بعد از سپری شدن دوره‌ی جوانی، از جرم کناره‌گیری می‌کنند، اما بعضی تا دوره‌ی بزرگسالی نیز به بزهکاری ادامه می‌دهند.</p>

جدول ۱: اجزای اصلی نظریه فشار(حسینی نثار و همکار، ۱۳۹۰: ۶۲)

۱-۱ نظریه‌ی آنومی^۱ دورکیم^۲

آنومی به چند معنا به کار رفته است، اما دقیق‌ترین راه شناخت این مفهوم از طریق مترادف‌هایی است که خود دورکیم برای « (در زبان انگلیسی معادل انحراف، اختلاف، **Derangement** این واژه به کار برده است. روشن‌ترین این واژه‌ها، مفهوم « پریشانی و آشفتگی) است، که دورکیم در بحث خودکشی آن را به کار برده است(دورکیم، ۱۳۸۷: ۲۸۱). در جای دیگر، وی

^۱ Theory of Anomie

^۲ Durkheim

آنومی را معادل «آنارشی» (دورکیم، ۱۳۷۸: ۹) و «شر» (دورکیم، همان: ۱۰) می‌داند و می‌گوید: «اگر آنومی را شر تلقی می‌کنیم، بیش از هر چیز به خاطر آن است که جامعه در رنج است و نمی‌تواند برای زنده ماندن از پیوستگی و انتظام چشم‌پوشد» (دورکیم، ۱۳۸۷: ۱۱). از نظر دورکیم آنومی شر است، زیرا سبب رنج کشیدن فرد و جامعه می‌شود.

دورکیم، علت آنومی را نه در صنعتی شدن سریع و تغییر ساختاری جامعه، بلکه در درون انسان‌ها جست‌وجو می‌کند، زیرا انسان‌ها سیری ناپذیرند و میل به لایتناهی در آنان وجود دارد (دورکیم، ۱۳۷۸: ۲۷۴). البته دو تلقی از این مفهوم می‌توان مطرح کرد:

۱. سیری ناپذیری خواست‌ها و نیازها، ریشه در ذات انسان‌ها دارد و این هنجارهای اجتماعی‌اند که سرکشی آن‌ها می‌شوند. در این تلقی، فرهنگ به وجود آورنده‌ی نیازها و میل سیری ناپذیری در انسان نیست، بلکه انسان ذاتاً زیاده‌خواه است و هنجارهای اجتماعی محدود کننده‌ی این زیاده‌خواهی است.
۲. زیاده‌روی در ذات انسان نیست، بلکه این فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی‌اند که باعث پیدایش زیاده‌خواهی در افراد می‌شوند.

دورکیم اخطار می‌کند که مخصوصاً جوامع نوین در معرض نابسامانی قرار دارند، زیرا گوناگونی فرهنگی آنان باعث درهم ریختگی هنجارها و ارزش‌ها می‌شود و مردم بدون خطوط راهنمایی اخلاقی روشن، رها می‌شوند.

۱-۲ نظریه‌ی آنومی مرتون

رابرت مرتون^۱ دامنه‌ی مفهوم آنومی دورکیم را در سال ۱۹۳۸ به نقش «فرهنگ و ساختار اجتماعی» محدود کرد و تفاوت‌های فردی را به طور کامل نادیده گرفت. از این دیدگاه، علت جرم، درون افراد- که اشتباه‌های سیری ناپذیرشان باید با کنترل‌های قوی هنجاری محافظت شود- وجود ندارد؛ بلکه در تناقضات ساختار اجتماعی و فرهنگی است. مرتون استدلال کرد، ناتوانی در به دست آوردن منابع مشروع، تولید ناکامی (فشار) می‌کند و گاهی اوقات منجر به تلاش برای به دست آوردن آن‌ها از راه (در میان عناصر گوناگون ساختار اجتماعی و فرهنگی، دو مورد از اهمیت بیشترین ۱۰۸۷: ۲۰۰۰ Walsh، نامشروع می‌شود) برخوردارند. این دو عنصر در تحلیل‌ها تفکیک‌پذیرند، اما در وضعیت‌های عینی با یکدیگر آمیخته‌اند.

نخستین عنصر هدف‌ها و منظورها و علاقه‌هایی است که با فرهنگ جامعه تعریف و تعیین شده و به صورت هدف‌های مشروع برای همه‌ی اعضای جامعه، یا بخشی از آنان، درآمده است.

عنصر دوم ساختار فرهنگی، شیوه‌های پذیرفتنی رسیدن به این هدف‌ها را تعیین، تنظیم و نظارت می‌کند. هر گروهی ناگزیر است هدف‌های فرهنگی خود را با مقرراتی منطبق کند که ریشه در نظام رسوم اخلاقی یا نهادها دارد و این مقررات، بیان‌کننده‌ی راه و روش‌های مجاز حرکت به سوی این هدف‌هاست.

به عبارتی، از نظر مرتون، انحراف یا کج‌روی زمانی شکل می‌گیرد که هدف‌های فرهنگی به شدت مورد تأکید است و روش‌های دستیابی به آن هدف‌ها فقط تحت تأثیر هنجارهای فنی قرار دارند، نه هنجارهای نهادی.

^۱ Robert Merton

مرتون پنج واکنش ممکن را نسبت به تنش میان ارزش‌های از نظر اجتماعی پذیرفته شده و وسایل محدود دستیابی به آن‌ها تشخیص می‌دهد که پنج تیپ شخصیتی زیر را شامل می‌شود: ۱. هم‌نوایان، که هم ارزش‌های عموماً پذیرفته شده و هم وسایل رسمی تلاش برای تحقق آن‌ها را می‌پذیرند- صرف‌نظر از این که با موفقیت روبه‌رو شوند یا نشوند- اکثریت جمعیت در این گروه قرار می‌گیرند. ۲- نوآوران، کسانی‌اند که ارزش‌های موردقبول از نظر اجتماعی را می‌پذیرند، اما از وسایل نامشروع یا غیرقانونی برای تبعیت از آن‌ها استفاده می‌کنند (تبهکارانی که درصدد کسب ثروت از طریق فعالیت‌های غیرقانونی‌اند، نمونه‌این واکنش‌اند). ۳- شعائرگرایان، مشخص‌کننده‌ی کسانی است که همچنان به هم‌نوایی با معیارهای از نظر اجتماعی پذیرفته شده ادامه می‌دهند؛ اگرچه ارزش‌ها را- که در اصل محرک فعالیتشان بوده است- از نظر انداخته‌اند، از قوانین، صرفاً به دلیل تبعیت از قانون، و به شیوه‌ای اجباری تبعیت می‌کنند، بی‌آنکه هدف فراگیرتری را مدنظر داشته باشند. شعائرگرا کسی است که خود را وقف شغلی کسالت‌آور می‌کند، اگرچه دورنمای پیشرفت شغلی نداشته باشد و پاداش اندکی کسب کند. ۴- انزوآگرایان افرادی‌اند که شیوه‌ی نگرش سبقت‌جویانه را به کلی رها کرده‌اند و بدین ترتیب، هم ارزش‌های مسلط و هم وسایل مورد قبول دستیابی به آن‌ها را رد می‌کنند. یک نمونه‌ی آن، اعضای یک جماعت روستایی بهنجار را رد می‌کنند، اما فعالانه می‌خواهند ارزش‌های جدیدی را جایگزین و نظام اجتماعی را بازسازی کنند. اعضای گروه‌های سیاسی رادیکال در این دسته قرار می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۹۶: ۱۴۱).

شیوه‌های انطباق در جامعه‌ی آنومیک از نظر مرتون: جدول ۲

وسایل نهادینه شده	هدف‌های فرهنگی	شیوه‌های انطباق
+	+	هم‌نوایی
-	+	نوآوری
+	-	مناسک‌گرایی
-	-	انزوآگرایی
±	±	شورش

(به معنای طرد وضعیت موجود، و ارائه‌ی چیزهای جدید است. ± نکته: (+) به معنای پذیرش، (-) به معنای طرد، و)

۲- سنجش نظریه مرتن در جرایم اقتصادی

یکی از کارکردهای مهم و اجتناب‌ناپذیر دولت‌ها، ساماندهی اوضاع اقتصادی جامعه و تنظیم وضعیتی می‌باشد که عموم مردم بتوانند متناسب با شأن خود و به دور از دغدغه‌های ناامیدکننده به انتظارات مورد نظر خود دست یابند (جلیلیان، ۱۳۹۳: ۱۲۵). شرط لازم برای پیشرفت اقتصادی جامعه و به تبع آن پیشرفت اقتصادی آحاد جامعه، برقراری نظم عمومی و اقتصادی در جامعه است تا سرمایه‌های اقتصادی جامعه در مسیر صحیح قرار گرفته و سرمایه‌داران و سایر کنشگران عرصه اقتصاد بتوانند به فعالیت‌های سالم خود بپردازند. یکی از آسیب‌های مهم که موجب تهدید امنیت اقتصادی کشورها می‌گردد، پدیده

فساد و جرم اقتصادی است. این موضوع به خصوص در کشورهایی که دارای اقتصاد رانتی هستند دارای ابعاد و مظاهر آشکارتری است (ساکی، ۱۳۹۶: ۲۶). ویژگی های خاص جرم اقتصادی باعث شده که رقم سیاه این جرم در مقایسه با سایر جرایم بیشتر باشد. آمار جنایی نشانگر این هستند که نرخ جرایم علیه اشخاص و جرایم علیه اموال بیشتر از جرایم اقتصادی است؛ اما واقعیت غیر از این است. اگر آمار جنایی را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم مشاهده خواهیم کرد که میزان جرایم اقتصادی و مالی دست کمی از جرایم عمومی ندارد، اما به دلایل مختلف از جمله اینکه بیشتر جرایم اقتصادی تعدی به یک فرد در معنای سنتی آن نیست که انگیزه ای برای کشف و گزارش آن باشد و مرتکبان این جرایم، بیشتر افرادی با منابع قابل توجه و موقعیت های بالا هستند؛ این جرایم کمتر مورد کشف و گزارش قرار می گیرند (افشار، ۱۳۸۴).

۲-۱ شرکت های هرمی

به نظر مرتن، جوامع صنعتی جدید بر توفیقات مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی به عنوان مهمترین اهداف زندگی شخصی و معیارهای منزلت اجتماعی تجلی می یابد. دستیابی به این اهداف مقبول اجتماعی، نیاز به ابزارهای مقبولی دارد که البته از دسترس جمعی از افراد جامعه خارج است. به عبارت دیگر، جامعه طوری ساخت یافته که طبقات فرودست فرصت های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه چون این اهداف به آرمان های اصلی زندگی همه افراد جامعه چه فقیر و چه غنی تبدیل شده، کسی هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد تحت فشار جامعه برای دستیابی به آن اهداف از ابزار نامشروع استفاده می کند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۱۲).

ای موجبات یأس و انحراف را در درون فرد فراهم به اعتقاد مرتن، همین میل رسیدن به توفیق مادی به نحو وارونه و ظالمانه می سازد. در واقع بحث این است که وقتی شرایط اجتماعی ضمنی نابهنجاری را مورد مطالعه قرار می دهیم، می بینیم که در مورد اهداف و تبلیغ آن در جامعه تأکید خاصی اعمال می شود و حال آنکه توجه مشابهی به تأمین و تضمین وسایل جهت نیل به آن اهداف مبذول نمی شود و این بدان معنی است که جامعه از نظر تاریخی و تلاقی فرهنگی یکی از مساعدترین حالات را برای تولید فشارهای عصبی ساختاری دارا است (گروثرز، ۱۳۷۸: ۱۷۰). به عبارت دیگر نظریه فشار مرتن به دنبال بیان این واقعیت است که زمانی که توفیقات مادی و کسب ثروت ارزش مسلط در جامعه را تشکیل دهد و این امر برای همه افراد جامعه نهادینه شود و از سوی دیگر وسایل و ابزارهای رسیدن به این امر در اختیار همه افراد جامعه قرار نگیرد، افراد تحت فشار قرار می گیرند که در کوتاه ترین زمان به ثروت های فراوان دست یافته و به ارزش هایی که در جریان جامعه پذیری برای آنها نهادینه شده، دست یابند و حتی ابزارهای مشروع هم که مدت زمان زیادی را برای رسیدن به این توفیقات از فرد می گیرند، جذابیت خود را از دست داده و ابزارهای نامشروعی که در زمان کوتاه این اهداف را تا حد زیادی تأمین می کنند، جذابیت پیدا می کنند. آنچه غالباً اشخاص را برای ورود به شبکه های هرمی تحریک می کند این است که به هنگام معرفی کار به آنها گفته می شود که در مدت کوتاهی می توانند به درآمد باورنکردنی دست یابند. بر همین اساس نظریه فشار مرتن می تواند توجیه گر وقوع جرایم اقتصادی از جمله فعالیت مجرمانه در شبکه های هرمی در ایران باشد.

۲-۲ جرم شرکتی

مفهوم جرم شرکتی^۱ به مثابه گونه‌ای نوین از جرائم یقه سفیدان^۲ اصطلاحی است که از دهه ۱۹۷۰ میلادی و در پی ظهور گفتمان جرم شناسی انتقادی^۳ حیات نوینی یافت (قیانچی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). جرائم شرکتی به دلایلی چون رؤیت ناپذیری بالا، گستره بزه دیدگی فراوان، اثرات مخرب بر نظام سیاسی و اقتصادی، ارتباط با جرائم یقه سفید، دولتی و سازمان یافته، امروزه به بخشی از جذاب ترین مباحث جرم شناسانه تبدیل شده است. جرائم شرکتی علاوه بر آنکه زاینده جرم‌شناسی انتقادی است، از موضوعات مورد علاقه متخصصان این حوزه نیز به شمار می‌رود. به باور اندیشمندان این حوزه، بسیاری از نخبگان سیاسی و شرکتها «بزه کاران صاحب منصب امین» اند.

جرائم شرکتی به عنوان گونه‌ای از جرائم یقه سفیدان، عموماً توسط طبقه‌های فرادست ارتکاب می‌یابند. هدف اصلی از تأسیس شرکت‌ها دستیابی به منافع اقتصادی است. بر این اساس و در نظام اقتصادی هر کشور، سازوکارهایی مشخص گردیده‌اند که طرق قانونی دستیابی به سود اقتصادی را مشخص می‌نمایند. شرکت‌های تجاری در پی آن هستند تا با استفاده از این سازوکارهای قانونی، به در آمد مورد نظر خود دست پیدا کنند؛ اما گاه شرکت‌ها از طرق قانونی به اهداف مورد نظر خود دست نمی‌یابند. دلیل شکست شرکت‌ها در این بستر را می‌توان در وجود رانت‌های اقتصادی، روابط پشت پرده و دولتی بودن بخشی از صنایع دانست. وجود چنین نابرابری‌های غیر رسمی در نظام اقتصادی یک کشور موجب می‌گردد تا شرکت‌ها فرصت برابر دستیابی به اهداف را در اختیار نداشته باشند. بر اساس مشاهدات عینی، گاه روابط دوستانه قبلی میان صاحبان شرکت‌ها و مدیران دولتی موجب توسل برخی از شرکت‌ها به سازوکارهای غیر رسمی و کسب سود فراوان می‌شود، در حالی که شرکت‌های دیگر به دلیل نابرابری از رانت‌های اقتصادی به اهداف مورد نظر خود دست پیدا نمی‌کنند و در نتیجه‌ی فشار اقتصادی مرتکب جرم می‌شوند.

بنابراین بر اساس نظریه فشار، فشار اقتصادی به معنای شکست محتمل یا واقعی در دستیابی به اهداف مورد نظر (میزان سود مشخص) است. زمانی که شرکت‌ها، از یک سو، در دستیابی به سود مشخص ناکام می‌مانند و از سوی دیگر، فرصت برابر جهت رشد اقتصادی را نمی‌یابند، به احتمال فراوان به سوی ارتکاب جرم حرکت خواهند کرد. از این رو، ساخت اجتماعی حاکم بر نظام اقتصادی و انسداد در دستیابی به اهداف اقتصادی بر اساس ساز و کارهای قانونی، یکی از علل بروز جرائم شرکتی قلمداد می‌شود. لذا نظریه فشار اقتصادی، ارتکاب جرم را نتیجه بدیهی ساخت‌های اجتماعی و به ویژه ساختارهای اقتصادی فرصت‌زای جرم می‌پندارد. به باور این نظریه، چنانچه تمامی شرکت‌ها از فرصت یکسانی جهت دستیابی به اهداف خود بهره‌مند باشند، شاهد ارتکاب برخی از جرائم شرکتی نخواهیم بود؛ اما تا زمانی که نابرابری‌های غیر رسمی در اجتماع، فراوان باشد، شرکت‌های قدرتمند و ضعیف به سوی ارتکاب جرم حرکت خواهند کرد.

۳- سنجش نظریه دورکیم با تاکید بر قتل‌های شرافتی

قتل به خاطر شرف یا قتل ناموسی، یکی از مسائل اجتماعی است که در سال‌های اخیر توجه روزنامه‌نگاران، حقوق دانان، مدافعان حقوق بشر به ویژه مدافعان حقوق زنان و نیز صاحب نظران اجتماعی و سیاسی را معطوف خود ساخته است و

^۱ Corporate Crime.

^۲ White collar crime

^۳ Critical criminology

مباحث مختلفی را در سطح ملی و بین‌المللی در پی داشته است. قتل‌های ناموسی، رسم و سنت قدیمی است که امروزه با وجود تحولات و دگرگونی‌های گسترده در جهان، هنوز در برخی از مناطق پابرجا مانده است. یاسمین حسن؛ روزنامه‌نگار پاکستانی، قتل‌های ناموسی را چنین تعریف کرده است: «قتل‌های ناموسی یک نوع آدم‌کشی است که در آن، یک زن به خاطر رفتار جنسی نامشروعی که مرتکب شده یا احتمال داده می‌شود که مرتکب شده باشد، به قتل می‌رسد» (زارع و همکار، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

در جوامعی که تمایزهای اجتماعی بین افراد ظاهر می‌شود، هر کس آزاد است در مقدار زیادی از اوضاع و احوال به دلخواه خویش فکر کند، بخواهد یا عمل کند. برعکس، در جوامع دارای همبستگی ساختگی یا مکانیکی، مهم‌ترین بخش هستی فرد تابع فرامین و ممنوعیت‌های اجتماعی است. نیروی این وجدان جمعی یا به پای گسترش آن افزون می‌شود. در جوامع بدوی، وجدان جمعی نه تنها بزرگ‌ترین بخش هستی فردی را در بر می‌گیرد، بلکه احساسات مشترک از نیروی عظیمی برخوردارند که از طریق شدت کیفرهایی که به افراد خاطی و زیر پا گذارنده ممنوعیت‌ها داده می‌شود می‌توان به اهمیت آنها پی برد. هر قدر وجدان جمعی قوی‌تر باشد خشم عمومی بر ضد جرم، یعنی بر ضد تخطی از فرامین اجتماعی حادثتر است. بالاخره، وجدان جمعی فقط به صورت عام نیست، بلکه موارد خاص هم دارد. وجدان جمعی، جزئیات تفصیلی هر کردار و هر اعتقادی را تعیین کرده است (آرون، ۱۳۷۰: ۳۵۰).

دور کیم تصور می‌کند در جامعه‌ای که همبستگی ارگانیکی یا اندامی بر آن حاکم است، دایره عمل آن بخش از هستی که تابع وجدان جمعی است گاهی پیدا می‌کند. واکنش‌های جمعی بر ضد تخطی از ممنوعیت‌های اجتماعی تضعیف می‌شود و خصوصاً دامنه تعابیر فردی فرامین اجتماعی توسعه بیشتری می‌یابد. در ارتباط با نظام حقوقی، دورکیم دو نوع حقوق تشخیص می‌دهد که هر یک از آنها مختص نوعی از همبستگی است: حقوق تنبیهی، که خطاها یا جرم را کیفر می‌دهد و حقوق ترمیمی یا جبرانی، که ذات آن به کیفر رساندن افراد به دلیل تخطی‌شان از قواعد اجتماعی نیست، بلکه احیاء امور در صورت ارتکاب خطا یا ایجاد همکاری بین افراد است. حقوق تنبیهی معرف وجدان جمعی ترمیمی، سخن بر سر تنبیه کردن نیست، بلکه هدف عبارت است از برگرداندن انتظام امور بر مدار عدالت و آن چنان که انصافاً می‌بایست باشد. کسی که قرض خود را ادا نکرده باید ادایش کند (آرون، ۱۳۷۰: ۳۵۳). همه قوانین با تضمین همراه هستند. تضمین‌ها سرشت اجباری قواعد اخلاقی را نشان می‌دهند.

به نظر دورکیم، جوامع در طول زمان رشد می‌کنند و فشار بر منابعی که به شکل روزافزون کمیاب‌تر می‌شوند بیشتر می‌شود. افزایش این نبرد برای ادامه حیات باعث تخصصی‌شدن و پیچیده‌تر شدن تقسیم کار می‌شود و امکان می‌دهد که همین منابع محدود در اختیار افراد بیشتری قرار بگیرد. با دسته‌بندی شدن فعالیت‌های مختلف فردی، در نهادهای گوناگونی که در کار خود تخصص دارند، جامعه به لحاظ ساختاری و کارکردی دستخوش دگرگونی و تفکیک می‌شود. افراد و نهادها بر اساس تمایزها و ناهمسانی‌های مکرر که آنان را به شکلی متقابل به یکدیگر وابسته می‌کند، با یکدیگر مرتبط می‌شوند. وجدان جمعی ضعیف‌تر شده و حالتی انتزاعی پیدا می‌کند و امکان رشد فردیت و آزادی فردی را فراهم می‌سازد. قانون‌گذاران عمده‌تأجایگزین قانون سرکوبگر و تنبیهی می‌شود؛ قانونی که دیگر در پی انتقام گرفتن نیست، بلکه قصد دارد امور را به وضعیتی برگرداند که گویی تخطی از قانون اتفاق نیفتاده است.

می‌توان گفت، در جامعه سنتی و قبیله‌ای مجازات تنبیهی، نوع غالب مجازات محسوب می‌شود. قتل ناموسی نیز در همین مجموعه از مجازات می‌تواند قرار گیرد. بنابراین، افراد چنین جامعه‌ای بیشتر تمایل دارند که به جای مراجعه به دستگاه قضایی و قانونی رسمی، خودشان کسانی را که از قواعد اخلاقی و عرفی اجتماع قبیله‌ای تخطی و سرپیچی می‌نمایند مورد تنبیه و مجازات اعضای طایفه قرار دهند. این عمل و گرایش به آن می‌تواند مؤید ادعاهای دورکیم درباره نوع نظام حقوق جامعه سنتی (دارای همبستگی مکانیکی) باشد.

۴- نقش رسانه های جمعی در وقوع بزهکاری با تاکید بر نظریه مرتون

دانند(خالقی، ۱۳۹۲: ۳۰) که از توانایی انتقال پیام‌های ارتباطی حسی و رسانه های جمعی را مجموع فنون ابزار و وسایلی می‌ای در یک زمان، به شمار بسیاری از افراد و مخصوصا در فواصل بسیار برخوردار می‌باشند(آلن، ۱۳۷۰: ۲۹۱)؛ به یا اندیشه عبارت دیگر، رسانه های گروهی را می‌توان ابزارها و وسایلی دانست که در جهت ایجاد ارتباط بین افراد یک جامعه و نیز جماعت کثیری از افراد میان جوامع مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند، به نحوی که در زمان اندک می‌توان از طریق آنها با ارتباط برقرار کرد. امروزه، توسعه و گسترش وسایل ارتباط جمعی به حدی است که دوران حاضر را «عصر ارتباط» و دنیای کنونی را «دهکده جهانی» می‌نامند(ستوده، ۱۳۹۵: ۴۹).

رسانه های گروهی با توجه به تنوع و گستردگی که دارند، اگر در جهت گسترش رفتار غیر قانونی اقدام کنند، آثار مخرب و نابجایی را می‌توانند از خود بر جای بگذارند. رسانه ها با توجه به سرعت و وسعت توانایی شان در آموزش موضوعات گوناگون به افراد جامعه می‌توانند نقش مؤثری در گسترش بزهکاری و یا کاهش دامنه آن در میان افراد جامعه داشته باشند؛ به عبارت دیگر، رسانه های گروهی می‌توانند با ارائه تصویری غیر واقعی از مسائل اجتماعی، به طور مؤثری گرایش های جرم زا را در افراد جامعه پدید آورده و عمومیت بخشند(شیخاوندی، ۱۳۷۳: ۷۸).

مطابق دیدگاه های جرم شناسی، نظریه «مرتون»، هنگامی که میان اهداف و آرزوهای فرد و وسایل و ابزارهایی که این شخص برای رسیدن به آنها در اختیار دارد، هیچ تناسبی به چشم نمی‌خورد و به این سبب وی نمی‌تواند از راه هایی معمول و زیادی را بر افرادی مشروع به آنها دست یابد، شخص ممکن است که از شیوه های غیر معمول و غیر قانونی در این راه قدم که ابزارهای بسیار محدودی برای دستیابی به موفقیت از مجراهای قانونی و طبیعی دارند، وارد می‌کند، زیرا این تبلیغات منشأ بروز حجم زیادی از مطالبات برآورده نشده با فرصت های بسیار اندک برای رسیدن به آن خواهد شد. این وضعیت موجب مسیرهای غیر مشروع و غیر قانونی می‌شود برخی از افراد اجتماع، دستیابی به اهداف و ارزش های رایج را در جامعه از جست و جو کند(فرجی‌ها، ۱۳۸۵: ۶۰). بدین ترتیب، رسانه ها به گونه ای عمل می‌کنند که برای کسانی که دارای زمینه آماده بر ارتکاب بزه هستند، انگیزه وداعی می‌آفرینند

البته، در کنار نقش این رسانه ها، نباید از تأثیر سایر عوامل و روابط اجتماعی مانند رفتار پدر و مادر، برادران و خواهران و دیگر اعضای خانواده، گروه های همسالان و هم کلاسی های مدرسه، شعایر و سنت های اجتماعی با بی تفاوتی گذشت(کی-نیا، ۱۳۷۳: ۳۹۴). از سوی دیگر، یکی از نگرانی های اساسی در مورد رسانه های گروهی، گرایش و اصرار این رسانه ها در نمایش صحنه های خشونت بار و ترویج این حالات روانی در میان افراد جامعه به ویژه کودکان و نوجوانان است. البته، خشونت در رسانه ها امر تازه ای نیست؛ رسانه های گروهی می‌توانند مرتکب یک جرم را که در دنیای واقعی گناهکار و

مجرم شناخته می شود، در یک داستان نوشتاری یا سریال تلویزیونی، به صورت فردی قهرمان جلوه داده و اعمال او را قهرمانانه به تصویر بکشند. این امر باعث ایجاد یک تصور خلاف واقع در ذهن خوانندگان یا بینندگان می شود که با انجام اعمال و رفتارهای مشابه، به مقام قهرمانی نایل شوند.

بنابر این، تلاش رسانه های گروهی در پوشش وسیع مسائل مربوط به بزهکار، نحوه ارتکاب بزه و حوادث و وقایع حاشیه ای آن، خواسته یا ناخواسته موجب می شود تا کسانی که دارای پیش زمینه هایی برای ارتکاب یک عمل مجرمانه هستند، به ارتکاب جرایم مشابه تحریک شوند. در واقع، رسانه ها در ارتباط با بزه و بزهکاری می توانند به عنوان تحریک کننده، تسهیل کننده و ابزار جرم، نقش بسیار مؤثری را ایفا کنند (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۵۶).

کرد که با توجه به ارتباط گسترده ای در خصوص نقش تحریک کنندگی رسانه های گروهی بر ارتکاب جرم، می توان اذعان کرد که این رسانه ها با شهروندان دارند، می توانند به راحتی هر آنچه را می خواهند، به آنان انتقال دهند. رسانه ها با مضامینی که ارائه می دهند، می توانند پدیده مجرمانه را امری عادی جلوه گر سازند و در نتیجه افراد مستعد بزهکاری با آرامش خاطر به سوی ارتکاب بزه حرکت کنند (شرف‌الدین، ۱۳۸۸: ۴۶). بنابراین، همین عادی جلوه دادن بزهکاری و جرم و جنایت در جامعه، خود عنصری بسیار فعال در تحریک افراد جامعه به سوی ارتکاب جرایم مختلف است. در اکثر موارد، شاهد دلیل ارتکاب عمل تراشی و توجیهات گوناگون مجرمان در خصوص علت توسل به بزه هستیم. در این وضعیت، این تصور که مجرمانه برای حصول خواسته ها و نتایج مورد نظر امری طبیعی، عادی و مقبول است، بسیار خطرناک است، چراکه مرتکب به این اعتقاد خواهد رسید کاری که او انجام می دهد، عملی منحصر به فرد و یا استثنایی نیست، بلکه عملی است که دیگران نیز اگر در اوضاع و احوال مشابه او قرار گیرند، قطعاً و یقیناً انجام می دهند و بدین ترتیب به راحتی دست به عمل مجرمانه می زند.

همچنین، این وسایل در ضمن داستان های نوشتاری، سریال ها و فیلم های سینمایی که به نمایش در می آورند، به صورت جامعه آموزش می دهند. به علاوه، نمی توان از نقش این رسانه ها ناخواسته ای راه های گوناگون ارتکاب بزه را نیز به افراد در آگاهی افراد جامعه از سلاح های جدید کشنده یا غیر کشنده و یا وسایل جدید در ارتکاب جرم که اکثر این افراد از آن آگاهی ندارند، با بی تفاوتی عبور کرد. حاصل مطالعاتی در این زمینه نشان داده است که هر گاه در یک سریال تلویزیونی عامه پسند یا فیلم سینمایی، شیوه یا وسایل جدیدی برای ارتکاب یک جرم استفاده شده است، جرایم مشابهی با همان وسیله و با (از این رو و به عنوان نتیجه ۴۵۳: ۲۰۰۸، Korteweg همان شیوه در جامعه به وقوع پیوسته است) (فرهمندفر، ۱۳۸۰: ۲۲؛ این بحث، باید گفت که رسانه های جمعی به عنوان یکی از ابزار الگوبرداری و جامعه پذیری افراد، نقش بسزایی در گرایش به بزهکاری در جوامع ایفا می کنند. رسانه ها با ارائه الگوهای مختلف رفتاری در شیوه شکل گیری تفکر جمعی بسیار مؤثر هستند. رسانه ها اعم از رادیو و تلویزیون، مطبوعات، شبکه اینترنتی و ماهواره ای مانند یک معلم، به بهترین و مؤثرترین شکل موجود بر افراد تاثیر می گذارند و در جهت ترویج باورها و سنت ها و فرهنگ جامعه خویش قدم می گذارند.

نتیجه گیری

۱. نظریه‌ی فشار، این فرضیه را مطرح می‌کنند که نظرسنجی اجتماعی، ثبات و انسجام، منجر به انطباق می‌گردند، در حالی که بی‌نظمی و عدم انسجام، منجر به جرم و کج‌روی می‌گردد. در زمانی که انفکاک بین هدف‌های فرهنگی ارزشمند و وسیله‌های اجتماعی مشروع جهت نیل به آن اهداف وجود داشته باشد، در بی‌هنجاری، عدم انسجام جامعه تجلی می‌یابد.
۲. هر چه گروه، جامعه، یا اجتماع، بی‌سامان تر یا بی‌هنجارت‌تر باشد، نرخ جرم و کج‌روی بالاتر خواهد بود. مرتون پیشنهاد کرد که بی‌هنجاری مشخصه‌ی کلی جامعه‌ی آمریکایی است، و به طور کلی، در طبقات پایین بالاتر است؛ چرا که آنها بیش از دیگران از فرصت‌های مشروع دور نگه داشته شده‌اند. بنابراین، سطوح بالاتر بی‌هنجاری و بی‌سامانی اجتماعی در گروه‌های قومی محروم و طبقه‌ی پایین، علت نرخ بالای جرم و بزهکاری در این گروه‌ها است. در سطح فردی، فشار حاصل از اختلاف بین اهداف آموزشی و شغلی که فرد آرزوی آن را دارد و موفقیت‌هایی که واقعا مورد انتظار است، بر اساس فرضیه، احتمال این را که فرد مبادرت به رفتار مجرمانه یا بزهکارانه کند، افزایش می‌دهد.
۳. از میان عوامل سطح کلان، مسئله اشتغال، فقدان بسترهای سرمایه‌گذاری، عدم هماهنگی بین ابزارها و اهداف مشروع جامعه، فقدان شبکه‌های اجتماعی فعال، مصرف‌گرایی و چیرگی فرهنگ مصرف و از میان عوامل سطح خرد اعتماد به نفس و خطرپذیری بالا، میل شدید به ترقی، منفعت‌طلبی شخصی و توقعات بالای والدین و اعضای خانواده عوامل تأثیرگذار برای گرایش افراد به جرم است.
۴. با توجه به پژوهش، عدم هماهنگی بین ابزارها و اهداف مشروع جامعه مهم‌ترین عامل گرایش به ارتکاب بوده است. طی سال‌های اخیر به دلایل مختلف ارزش‌های مادی در صدر قرار گرفته و نیازهای مادی به نحو روزافزونی افزایش یافته‌اند و در مقابل ابزارها و امکانات مشروع کافی برای همه افراد جامعه برای رسیدن به اهداف فوق فراهم نشده است و افراد به دنبال دستیابی به ثروت‌های هنگفت و درآمدهای نجومی، رسیدن به اهداف مادی و ارضای نیازهای روزافزون مادی خود به سمت راه‌های جایگزین و نوآورانه روی آورده‌اند که به واقع این همان نکته مورد تأکید نظریه فشار مرتن است.

منابع

یک - فارسی

۱. افشار، محمد (۱۳۸۴). حضور و سقوط طرح‌های بازاریابی چند سطحی درآلبا نی، قابل دسترسی در: www.NMS.ir، کد مطلب ۱۰۶
۲. آرون، ریمون (۱۳۷۰)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی
۳. آلن، بیرو (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: مؤسسه کیهان
۴. جعفری، سید اصغر (۱۳۸۷)، بحران خانواده در ایران، رک

۵. جلیلیان، مهدی؛ عطازاده، سعید (۱۳۹۳)، تحلیل جرم شناختی جرایم اقتصادی، فصلنامه پژوهش های اطلاعاتی و جنایی، سال دهم
۶. حسینی نثار، مجید و همکار (۱۳۹۰)، نظریه‌های انحرافات اجتماعی، تهران: نشر پژوهاک
۷. خالقی، مینو (۱۳۹۲)، نقش و تأثیر رسانه های جمعی بر وقوع قتل های شرافتی، رسانه و فرهنگ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، ش. ۲۰
۸. دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
۹. دورکیم، امیل (۱۳۸۷)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز
۱۰. ره‌پیک، سیامک (۱۳۸۷)، فرایند تصمیم‌گیری در بحران و نقش رسانه‌ها، مجله‌ی پژوهش‌های ارتباطی، ش. ۱۵
۱۱. زارع، بیژن و همکار (۱۳۸۵)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به قتل به خاطر شرف در دشت آزادگان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش. ۱۵
۱۲. ساکی، محمدرضا (۱۳۹۶). حقوق کیفری اقتصادی، اصفهان: انتشارات جنگل
۱۳. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۹۵)، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور
۱۴. شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۸۸)، نقش رسانه در امر به معروف و نهی از منکر، الاهیات اجتماعی، س. ۱، ش. ۱
۱۵. شیخاوندی، داور (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی انحراف آسیب‌شناسی جامعه، تهران: نشر قطره
۱۶. صدیق سروستانی، رحمت اله (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، قم: انتشارات آن
۱۷. فرجی‌ها، محمد (۱۳۸۵)، بازتاب رسانه‌ای جرم، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، س. ۶
۱۸. فرهمندفر، جعفر (۱۳۸۰)، جایگاه رسانه‌های گروهی در سیاست جنایی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۱۹. قیانچی، حسام و همکاران (۱۳۹۳)، جرائم مالی شرکتی از گونه‌شناسی تا علت شناختی، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، سال بیست و یکم، ش. ۶
۲۰. کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۳)، مبانی جرم‌شناسی (عوامل اجتماعی طلاق)، قم: مطبوعات دینی
۲۱. گروئرز، چارلز (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی مرتن، ترجمه: زهرا کسایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
۲۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی
۲۳. معیدفر، سعید؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶)، زنان سرپرست خانوار و آسیب‌های اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲

۱. Korteweg, Anna (۲۰۰۸). The Sharia Debate in Ontario, Gender and Society Gender, Islam, and Representations of Muslim Women's Agency, Vol. ۲۲, Sage Pub
۲. Siegel. L. J (۲۰۰۱), Criminology: Theories, Patterns and Typologies, university of Massachusetts. ۷th. Ed
۳. Walsh, Anthony (۲۰۰۰), Behavior Genetics and anomies/strain theory, criminology, vol.۳۸. No.۴

.۱